



خاموشی دکتر فضل الله اکبری

دکتر علی ثقفی

شاید که چشم چشمه بگرید به های های
بر بوستان که سروبلند از میان برفت
چشمه ای زلال و جوشنده از کوهسار حسابداری ایران بخشکید. بادپایی تندپیمای از کاروان اندیشه و دانش، روز
۱۲ فروردین ۱۳۸۴ به بیابان مرگ آرمید. او فضل الله اکبری بود. از خیل نخبگان و فرزندان ایران امروز. دوست دار
انسان ها، نکته جو و اندیشه ورز و جامعه نگر و ایران دوست. بنیانگذار و آموزگار و پژوهشگر و دانش دوست.
دکتر فضل الله اکبری قلمداری بود حسابداری و ادیب. بزرگ مردی بود مایه ای سرافرازی و بلندآوازی سرزمین ما. تا
توانست از جوهر وجودش فیض و انرژی بخشید. اما شمع سراپا نسوخته بود. ققنوس بود و برتر از خود آفرید.
فضیلت حسابداری در سر داشت و فضل خدا در دل.
هرگز مپندارید که دکتر فضل الله اکبری از میان ما رفته است. نام و چهره اش ماندگار است. حسابداری و
حسابداران این سرزمین باستانی وامدار و میراث دار اندیشه ها و منش والای اویند. نامش با بسیاری از اولین های
حسابداری ایران آمیخته است: بنیانگذار اولین دانشکده ای علوم اداری و بازرگانی، پایه گذار رشته ای حسابداری برای
اولین بار در مقطع کارشناسی، مولف اولین کتاب حسابداری صنعتی، اولین استاد حسابداری و
وی نادره کاری در عرصه ای آموزش و پژوهش حسابداری بود که در عصر ما، به ویژه در میان جوانان، گمنام بود:

تا دامنه ای عمر سرودیم و سرودیم
در خورد توان خرده ای ناچیز فزودیم
باشد که نباشیم و بدارند که بودیم

زآنکه که زبان از پی گفتار گشودیم
برگنج درست سخن "نادره کاران"
بودیم و کسی پاس نمی داشت که هستیم

اگر چه شمع وجود دکتر فضل الله اکبری خاموش شده است اما نامش زنده و جاوید خواهد ماند. خدایش بیامرزد و
با نیکان محشورش بگرداند.

در سوگ استاد بزرگوارم دکتر فضل‌الله اکبری *

نظام‌الدین ملک‌آرای

به نام خداوند، ایران زمین
خداوند ایران پر رمز و راز
ستایشگران، مهین کردگار
به پندار و گفتار و رفتار و کار

در شانزدهمین روز فوت زنده‌یاد استاد فضل‌الله اکبری، برای طلب مغفرتی گرد آمده‌ایم، تا برای شادی روان پاکش، فاتحه‌ای از سر اخلاص بخوانیم، و نثار روح پرفتوحش کنیم و کاش پیش از این کرده بودیم، و دریغ که پیش از این نکردیم، در روزگار حیاتش که استاد بزرگوار، فضل‌الله اکبری، بر ما که شاگردان شاگرد او هستیم، بیش از این حق داشت و پیش از این سزاوار بزرگداشت بود.

می‌ریزد عاقبت، یک روز برگ من
یک روز چشم من هم، در خواب می‌شود
زین خواب چشم، هیچ کس را، گریز نیست
اما درون باغ

همواره، عطر باور من، در هوا پر است
همه آیند و نویسند و گذارند و، روند. دکتر اکبری هم از میان ما رفت، اما محال است که تباه شده باشد، عاشقان نمی‌میرند، و او از نسل عاشقان بود، و می‌گفت:

شاهد مرگ غم‌انگیز بهارم چه کنم؟
ابر دلتنگم، اگر زار نیارم چه کنم
از ازل، ایل و تبارم همه عاشق بودند
سخت دلبسته این ایل و تبارم چه کنم

در شانزدهمین روز فوت زنده‌یاد استاد فضل‌الله اکبری، برای طلب مغفرتی در این مکان گرد آمده‌ایم تا برای شادی روان پاکش فاتحه‌ای از سر اخلاص بخوانیم و نثار روح پرفتوحش کنیم و کاش پیش از این کرده بودیم و دریغ که پیش از این نکردیم در روزگار حیاتش که بر ما که شاگردان شاگرد او هستیم بیش از این حق داشت و پیش از این سزاوار بزرگداشت بود.

— بر ما حق داشت، که قریب نیم قرن پیش دانشکده‌ی علوم اداری و مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران را تاسیس کرد و آموزش حسابداری نوین را در سطح دانشگاهی معرفی کرد.

— بر ما حق داشت که معلم‌مان بود و به نسل‌های مختلف حسابداران، چه مستقیم چه غیرمستقیم حسابداری آموخت.

— بر ما حق داشت که ده‌ها سال مداوم و خستگی‌ناپذیر، در تالیف کتاب‌های حسابداری تلاش کرد و مجموعه‌ای را فراهم آورد که، همواره در آموزش حسابداری مفید بوده و همیشه موثر خواهد ماند.

— بر ما حق داشت که محقق بود با علوم مختلف آشنا، اوضاع و احوال جامعه را خوب می‌شناخت، و ما را در کارمان، و در شناخت محیط‌مان یاری می‌رسانید.

— بر ما حق داشت که عمری را برای شناساندن حسابداری به عنوان حرفه‌ای تخصصی تلاش کرد و آنچه از این رهگذر، برای جامعه حسابداران ایران حاصل گردیده مدیون او و دیگر کوشندگان راستین این راه است.

— بر ما حق داشت، بر جامعه ما حق داشت، بر فرهنگ ما حق داشت و دارد که انسانی شریف، معلمی بزرگ و پژوهشگری خستگی‌ناپذیر بود.

در ادای این حق، که دین است، چه کنیم که دیر کردیم و کم، پس:
— کارمان را خوب بدانیم و به درستی انجام دهیم که او مردی دانا و درستکار بود.
— در رفتار و کردارمان، اخلاقی پسندیده داشته باشیم، که او انسانی پایبند به اخلاق بود.

— هر چه بیش تر بیاموزیم، و در آموختن سخت بکوشیم، که او مردی دانشمند و سخت کوش بود.
— زحمتکش، خدمتگزار و متواضع باشیم که او در مقاله‌ای با فروتنی چنین پندمان می‌داد که:
"وظیفه‌ی استاد، طرح مساله، ایجاد انگیزه در دانشجویان، و ترغیب آنان، به بررسی مساله است. معلمان باید آگاه باشند که چه بسا فکر دانشجو در مواردی ممکن است از فکر معلم رساتر باشد. چنان که من، موارد بسیاری را به یاد دارم که فکر دانشجو یانم از نظر من و فکر خودم رساتر بوده است."

کهن تا نگردي نو آموز باش

به هر روز، دانای آن روز باش

نقطه‌ی محوری، در سیره‌ی برخی از چهره‌های ماندگار، و نام‌آوران معاصر را می‌توان از کارنامه‌شان فهم کرد. دفتر زندگی علمی دکتر فضل الله اکبری را ورق می‌زنیم، و نگاهی می‌اندازیم به میراث علمی او، که حاصل یک عمر تلاش پیایی و خستگی‌ناپذیر است و از خداوند بزرگ می‌خواهیم که ما را وارثانی صالح برای حفظ این میراث و باروری دانش و فرهنگ حسابداری قرار دهد:

سالک نرسد بی مدد پیر به جایی

بی‌زورکمان، ره نبرد تیر به جایی

درباره‌ی دکتر اکبری، بسیار می‌توان گفت و شنید، اما ترجیح می‌دهم در این مجال کوتاه به شرح احوال و آثار او بپردازم.

شرح حال و زندگی

دکتر فضل الله اکبری فرزند علی در ۲ اردیبهشت ۱۳۰۰ شمسی در گلپایگان، متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در گلپایگان، و دوره‌ی دبیرستان را در اصفهان در مدارس ادب و صامیه‌ی اصفهان، به پایان رسانید. هم زمان با طی دوره‌ی دبیرستان، علوم قدیمه را، نزد پدر بزرگش، مرحوم حاج فخرالعلماء، در محضر استادانی چون، شادروان فضل الله همایی، و استاد جلال همایی، و آقای مبارکه‌ای آموخت.

بعد از اخذ دیپلم، در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، به تحصیل پرداخت و در خرداد ۱۳۲۵، از این دانشکده لیسانس گرفت. سپس در سال ۱۳۳۴، موفق به اخذ درجه‌ی فوق لیسانس مدیریت و در ۱۳۳۷، دکترای مدیریت با گرایش حسابداری از دانشگاه کالیفرنیا، جنوبی، و در ۱۳۴۲، فوق دکترای مدیریت مالی از دانشگاه استنفورد گردید. ایشان در ۱۲ فروردین ۱۳۸۴ وفات یافت و روز بعد در قطعه‌ی ۲۲۹ بهشت زهرا در "روز خاک" به خاک سپرده شد. "از خاک برآمدیم و بر خاک شدیم". از ایشان ۴ فرزند، ۲ پسر و ۲ دختر، باقی مانده است.

عشق در دل ماند و یار از دست رفت

دوستان دستی که کار از دست رفت

عشق و سودا و هوس در دل بماند

صبر و آرام و قرار از دست رفت

سوابق خدمت

زنده یاد دکتر فضل الله اکبری، خدمات دولتی را از دانشگاه تهران آغاز کرد و از فروردین ۱۳۳۸ متجاوز از ۲۰ سال در مقام دانشیار و سپس استاد حسابداری، انجام وظیفه کرد.

ایشان از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ در سمت معاونت آموزش و پژوهش وزارت علوم و آموزش عالی و از سال ۱۳۵۶ تا مهر ۱۳۵۷، در سمت معاون و قائم مقام رئیس دانشگاه تهران و از سال ۱۳۶۶ تا تاریخ فوت، در مرکز تحقیقات سازمان حسابرسی انجام وظیفه نمود. ضمناً ایشان در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۲، به عنوان استاد محقق مدعو، در دانشگاه استنفورد به تدریس و تحقیق پرداخت.

حاصل عمر دکتر فضل الله اکبری، طی پنجاه سال فعالیت، در پنج چیز خلاصه می‌شود:

۱- قریب نیم قرن تدریس، در دانشگاه تهران و سایر دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی در داخل و خارج کشور.

۲- تالیف و ترجمه‌ی ۹ کتاب که دو مجلد آن تالیف مشترک با آقای مصطفی علی مدد است. کتاب بررسی تحلیلی ایشان، در ۱۳۸۰ به عنوان کتاب درخور تقدیر، تشخیص داده شد. ویژگی اصلی این دوره‌ی ۹ جلدی، پرداختن به تمامی جنبه‌های حسابداری و کوشش در انطباق مطالب با اوضاع و احوال ایران است. ۳- تاسیس دانشکده‌ی علوم اداری و مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران در ۱۳۴۳ و انجام وظیفه در مقام ریاست و اداره‌ی آن به مدت قریب ۱۰ سال.

۴- پادار کردن آموزش حسابداری و حسابرسی، به عنوان رشته‌ای از دانش در دانشگاه تهران، قریب نیم قرن پیش. ۵- بالاخره، آموزش و تهیه و انتشار کتاب‌های حسابداری و حسابرسی در واپسین سال‌های زندگی در مرکز تحقیقات سازمان حسابرسی.

خود درباره‌ی این ۵۰ سال فعالیت می‌گوید: "حقاً نمی‌توانم همه این فعالیت‌ها را کلاً کار خود بدانم. سهم افرادی بزرگوار و خیر، در تحقق آنها بیش از من بوده است. اگر کمک‌ها و کوشش‌های بی‌دریغ آنان، که اکنون، روی در نقاب خاک کشیده‌اند نبود، آنچه شد و بدانگونه که شد، نمی‌شد."

من در این فرصت کوتاه، چه چیزی می‌توانم بگویم، چه می‌توانم بگویم بیش از آنچه خودشان گفته‌اند. به راه نرفته رفتند، رشته‌ی ناشناخته‌ی حسابداری را شناساندند، به آن هویت دادند و آن را حرفه کردند.

تو آن تصویر جاویدی که حتی مرگ جادویی
نداند نقش از لوح ضمیر من، ستردن را
مرا مردن بیاموز و بدین افسانه پایان ده
که دیگر بر نمی‌تابد دلم، نوبت شمردن را

از ویژگی‌های شخصی

از ویژگی‌های شخصی زنده یاد دکتر فضل الله اکبری، به نمونه‌های زیادی می‌توان اشاره کرد که در این میان به چند ویژگی که ایشان را از همگنان خویش متمایز می‌ساخت اشاره می‌کنم. فضای معنوی و فرهنگی خانواده‌ای که دکتر اکبری در آن پرورش یافت از ایشان شخصی متعادل، پاکدامن، مهربان و در عین حال آگاه و استوار به وجود آورد.

ایشان از ارکان توسعه و تقویت پژوهش، در زمینه‌های مختلف حسابداری، و نیز حامی دلسوز و وفادار فعالیت‌های پژوهشی، در کشور بودند، و بالاخره تشکیل دانشکده‌ی علوم اداری و مدیریت بازرگانی، مرهون درایت و حمایت‌های گسترده‌ی ایشان بوده است.

هوشمندی، عقل‌گرایی در روش فکری، گستردگی اطلاعات، دوستی پر بار، بینش ژرف، حسن سلیقه، اعتدال در داوری، تواضع توأم با وقار و متانت و گره‌گشایی از کارهای فرو بسته از خصوصیات بارز ایشان به شمار می‌آید. وی با فرهنگ ایران آشنایی گسترده داشت، غرب را خوب می‌شناخت، نیک‌اندیش و بلندنگاه و نقش آفرین بود. زیبا و روان و شیوا می‌نوشت و کلمات نامأنوس در نوشته‌هایش راه نمی‌یافت. کلام و سخن پیراسته، و رفتار بی‌شتاب و حساب شده، صبر و تحمل ستودنی، و مراقبت بی‌حد در ارزشیابی کارهای تخصصی دانشجویان، و صدها ویژگی دیگر، که هر کدام به تنهایی، مایه اعتبار و سربلندی است جزو خصوصیات ایشان می‌باشد.

گوهر پاک بپاید که شود قابل فیض
ورنه هر سنگ و گلی لولو و مرجان نشود

کلام آخر

هر چند ایشان همیشه متذکر مرگ بودند، اما هیچ کس تصویری از مرگ ایشان نداشت. وقتی خبر اسفبار مرگ پایه‌گذاران پیش‌کسوت حسابداری را می‌شنیدند، بی‌اختیار غزل معروف استاد سخن، ملک‌الشعرای بهار، را با تحریفی مناسب حال، زیر لب زمزمه می‌کردند که:

از حرفه‌ی ما پایه‌گذاران همه رفتند
رو بار سفر بند که یاران همه رفتند

وقتی از ایشان درخواست کردم که شرح حال خودشان را بنویسند که داشته باشم، در پاسخ این درخواست، در مقاله‌ای نوشتند که این پیام با احساس درونیم همخوانی داشت، که گهگاه بانک الرحیل به گوشم می‌خورد. ولی چه کنم، که دل از عمر، سیر نمی‌شود. به گفته‌ی شادروان دکتر خانلری.

گرچه از عمر دل سیری نیست

مرگ می‌آید و تدبیری نیست

اگر به‌خودم باشد، کنون میل به رفتن ندارم. باید تکانی بخورم، کارهای ناتمام بسیار دارم. در کوشش به یافتن عذری برای تمدید، و توجیه حیات، به گفته‌ی نادر نادرپور توسل جستند که:

که مقصودت دگر از زندگی چیست؟

اگر روزی، کسی از من بپرسد

به غیر از زندگی، راه دگر نیست

به او گویم که چون می‌ترسم از مرگ

سپس با فروتنی می‌نویسد، که حقیقت این که مدتی به این عقیده رسیده‌ام که "هدفمندی" توام با فعالیت مستمر جسم و فکر، به طول عمر می‌افزاید. به این امید، خود را، ولو به زور، به هدف تکمیل کارهای نیمه تمام خود و دانشمند فقید حسن سجادی‌نژاد، خود را می‌کشم.

عشق گوید نی برو رنجی گزین

عقل می‌گوید برو کنجی نشین

کیمیا باید که تا مس زر شود

عشق باید تا خرد انور شود

چه خوب که سرانجام به آرزوی خود رسید و کار نیمه تمام فرهنگ اصطلاحات حسابداری را در واپسین روزهای زندگی خود کمابیش به اتمام رساند که خود فرهنگ زنده‌ی حسابداری بود.

به هرحال، این لحظات تلخ و دردناک را در حضور شما به انجام وظیفه‌ای سخت و طاقت‌فرسا سپری می‌کنم و آن این که از حکمت ایشان سخنی گفته باشم.

بی‌گمان، صداقت، اخلاص و گفته‌ها و نوشته‌های ایشان، همواره مونس و چراغ راه فردای شاگردان، و دوستانش خواهد بود.

برداشت پرده و شد گفتگو تمام

مطلب چو کشف شد، چه دلیل و کدام بحث؟

دریغا او رفت و ما را در این ورطه طبیعت تنها گذاشت. آنچه غم او را مضاعف می‌کند بی‌مهری‌هایست که براو از ناحیه برخی روا داشته شد.

روانش شاد، یادش پایدار و خاطره‌اش جاویدان باد. با آرزوی رحمت خداوندی، و طلب آمرزش برای آن شادروان و آرزوی صبر و بقای عمر، برای خانواده‌ی دکتر اکبری، عرایض را با شعری از حمید مصدق خاتمه می‌دهم:

زندگی قافیه‌ی شعر من است

شعر من وصف دلارایی توست

در ازل شاید این

سرنوشت من بود

می‌سرایم به امیدی که تو خوانی

ورنه،

آخرین مصرع من

قافیه‌اش مردن بود.

● نسخه‌ی اصلی این متن به صورت سخنرانی در مراسم یادمان دکتر فضل‌الله اکبری که در ۲۷ فروردین ۱۳۸۴ در تالار القدر دانشگاه مدیریت دانشگاه تهران برگزار شد ارائه گردید.

فضل خدا *

محمد جواد صفار

فضل و بزرگی و سالاری

اندر بلای سخت پدید آمد

رودکی

سخن گفتن درباره‌ی دکتر اکبری بسیار مشکل است و سخن گفتن در سوگ او که به واقع سوگ خود ماست مشکل تر. و سخن گفتن در سوگ او توسط این بنده بیرون از توان. پیشاپیش از این بابت پوزش می‌خواهم. نمی‌دانم آدمیان به نام خود عزت و افتخار می‌بخشند یا نام ایشان است که در تقدیر موثر می‌افتد. به هر تقدیر سخن از فضل الله اکبری است. سالار مردی که فضل بزرگ خدا و هدیه‌ای است از سوی خدا به ما؛ ما به عنوان دانشگاہیان، ما به عنوان حسابداران و ما به عنوان انسان امروز. او از میان رفته است، اما آیا می‌توان او را مرده پنداشت؟ کلام خداست که بشارت می‌دهد آنان که در راه خدا رفته‌اند را مرده نپنداریم. آنان زنده‌اند و مرزوق خدای خویشند. دکتر اکبری به درستی حجت خدا در حرفه‌ی ما بود و آرامش او در جوار الهی همان‌گونه که در حیات خویش آرامش داشت و دیگران را آرامش می‌داد، حق اوست و گوارایش باد.

دکتر اکبری به راستی پناهی برای ما بود؛ خوب می‌شنید، سازنده می‌اندیشید و به جا سخن می‌گفت. گو این که سخن گفتن او خود دنیایی داشت. بیان خوش دکتر اکبری عطیه‌ای گران بها از سوی خدا بود که به پاس سخت‌کوشی او اهدا شده بود. به ویژه آن گاه که درس می‌داد. انگار که ادای تکلیف می‌کرد و احساس می‌کرد باری از دوشش برداشته شده است گویا سال‌ها جوان تر می‌شد. درس دادن به او و شاگردانش نشاط می‌بخشید. این نشاط همراه با عمق کلام و دانش او بود که انتقال مطالب را آسان می‌کرد و از او و درسش خاطره‌ای فراموش نشدنی باقی می‌گذارد. دکتر اکبری پایدار است به پایداری فضل و بزرگی. خوب زیست و خوب رفت و نقش خویش را به نیکی و نیکنامی ایفا کرد. "سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا"

بر ماست که با حفظ و کرامت بخشیدن به فضل و بزرگی، او را یا بهتر بگویم در واقع خویشین خویش را زنده نگهداریم. و این پیام اوست به ما و آیندگان.

استادان گرامی به برخی از ویژگی‌ها و شایسته‌گی‌های دکتر اکبری اشاره کردند. انشاءالله پایدار باشند و رهرو راه نیکان روزگار که اولیاء... اند. و ما شنیدیم کرامت این سالار مرد را. اما شنیدن کی بود مانند دیدن. باید با دکتر اکبری زندگی کرد تا از فیوضات او به درستی مستفیض شد.

همه مورد لطف آقای دکتر اکبری بودند. لطف عام برای همگان و لطف خاص برای خواص. من همواره مشمول لطف عام ایشان بوده‌ام. این چند لحظه‌ای که مزاحم اوقات شما شده‌ام ادای دینی است به الطاف همیشگی ایشان. همسر بزرگوار ایشان می‌گویند "آقای دکتر خیلی به سازمان حسابرسی علاقه داشت. از ایشان می‌شنیدم، می‌گفتند که هر روزی که از سازمان به منزل می‌روم احساس می‌کنم آخرین روز است. اما باز روز بعد می‌بینم سرپایم و شوق رفتن دارم."

من هم سازمان حسابرسی را دوست دارم. چرا که موجبات آشنایی این بنده‌ی کم‌ترین را با آقای دکتر اکبری فراهم آورد. این موجب افتخار سازمان است که سال‌های واپسین عمر با برکت ایشان در آنجا گذشته است. از لطایف روزگار است که آقای دکتر و نیز آقای دکتر شباهنگ به صورت یک روز در میان در یک اتاق و پشت یک میز می‌نشستند. آقای دکتر اکبری می‌فرمودند: "من و دکتر شباهنگ با این نزدیکی معمولاً هیچ‌گاه همدیگر را نمی‌بینیم اما از برخی علائم روی تقویم از حال و روز هم باخبر می‌شویم. این چنین است دنیای فانی."

می‌دانید آقای دکتر اکبری بسیار خوش صحبت بود. از صحبت در مورد موضوعات روزمره و عمومی که بسیاری از آنها یادگار سال‌ها مطالعات آزاد ایشان به ویژه همکاری در تدوین "فرهنگ حیم" بود، تا سخنرانی‌های بسیار علمی و همواره جالب ایشان. از ذکر خیری که ایشان از نیکنامان می‌کرد و آن را توفیقی برای خود می‌دانست و شکر آن را به جای می‌آورد تا نکات ظریفی که همیشه به یاد داشت و به جا استفاده می‌کرد.

یک بار صحبتی کم و بیش فی‌البداهه در آغاز یک دوره‌ی کلاس زبان داشتند برای همکاران سازمان حسابرسی.

ادامہ از صفحہ ۱۵

سوگ نامہ فی فضل اللہ اکبری

آن صحبت آن قدر دلنشین بود که طی این حدود ده سال همواره تاسف می‌خورم که چرا نتوانستیم آن را به گونه‌ای مناسب ضبط کنیم. صحبت ایشان هم بسیار مستدل و مرتبط بود و هم باید در سطحی از زبان انگلیسی ارائه می‌شد که برای متقاضیان شرکت در دوره‌ی آموزشی مفهوم باشد. ایشان چون همیشه به‌خوبی از پس این کار برآمدند. آن چنان که پس از گذشت بیش از ده سال هنوز برای مخاطبان آن روز تازگی دارد.

تواضع دکتر اکبری زبان‌زد همه است. اماگاه ایشان و البته خیلی به‌ندرت و به‌جا، بسیار محکم بیان مطلب می‌کردند. آن وقتی بود که مفهوم قدرت و نفوذ کلام آشکار می‌شد.

آقای دکتر اکبری بسیار خوش صحبت بود و هر مجلسی را به نور خود روشنی می‌بخشید، اماگاه احساس می‌کردی ده‌ها سال است موضوعی را پیش خود نگاه داشته است. حدود ۲ سال پیش روزی خدمت ایشان رسیدم و خواهش کردم در موردی مطلبی بنویسند. محکم فرمودند نمی‌نویسم. چون از لطف ایشان به خود آگاه بودم و از لحن اولیه‌ی ایشان هراسان، با احتیاط عرض کردم اگر بنده مطلبی بنویسم شما نگاهی می‌کنید. فرمودند بله. پس از مدتی به دلیل لطفی که همواره به همه دارند اشاره به دلیل آن داشتند. دلیلی بسیار واضح، قانع‌کننده و به قول امروزی‌ها بی‌حرف. اما مربوط به بیش از ۳۰ سال پیش. بعید می‌دانم در این باره ایشان از زمان وقوع تا آن زمان صحبتی کرده باشند.

کلام خود را کوتاه می‌کنم و برای دکتر اکبری نام نیکی به بلندای آفتاب خواهانم. در پایان به چند نکته دیگر نیز اشاره می‌کنم.

اولی اگر چه به‌ظاهر خصوصی است، اما نشان از درایت و ظرافت فکر دکتر دارد و از طرفی ذکر خیر عزیزشان است. وقتی که ایشان عازم سفری بود سوال کردم آیا در این سفرها خانم هم شما را همراهی می‌کنند. ایشان فرمود: "خانم همه چیز من است. من بدون ایشان نمی‌توانم حتی روزی زندگی کنم." و این پیامی است به همه‌ی جوانان که چگونه باید قدرشناس یک همراه باشند و آن را به کمال اظهار کنند.

کم‌تر از یک سال پیش از ایشان درخواست کردم در یکی از همایش‌های جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران سخنرانی داشته باشند. ایشان به قول استادگرامی و یار غارش، جناب آقای دکتر موحد که عمرشان دراز باد، بسیار "مرگ آگاه" بودند، فرمودند: "دیده‌ای شمع آنگاه که می‌خواهد برود چگونه است؟ ابتدا درخششی چشم‌گیر دارد و بعد از آن خاموش می‌شود. بگذار فکری کنم". این تکیه کلام ایشان بود. همیشه قبل از کاری می‌گفت بگذار فکری بکنم - مطلبی ارائه کنم که مناسب موقعیت من باشد. جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران به این امر موفق نشد، اما تکمیل فرهنگ حسابداری که به نام ایشان و مرحوم سجادی‌نژاد مزین است درخششی بسیار چشم‌نواز و یادگاری ماندنی از ایشان است. تکمیل این فرهنگ تقریباً مقارن با آخرین روزهای حیات ایشان بوده است.

و دیگر آقای محمد شلیله مقاله‌ای داشتند که در آن ویژگی‌های سال‌های ۱۳۴۰ ایران را برشمرده بودند و طی آن اشاره‌ای به این موضوع داشته که از ویژگی آن سال‌ها، پیدایش اندیشمندانی در حرفه‌ی ما، و شاید دیگر جرف بود. استادان ارجمندی چون زنده یادان اسماعیل عرفانی، حسن سجادی‌نژاد و دکتر اکبری یادگارهای این دورانند. آقای دکتر اکبری متولد ۱۳۰۰ است و به‌نظر می‌رسد یکی از عوامل ساخته شدن این سالارمرد و دیگر همراهان، اوضاع سخت اجتماعی آن روزگار بوده است. به‌راستی آن گاه که آدمی احساس بی‌نیازی کند پویایی خویش را از دست می‌دهد. این گونه است که رودکی می‌فرماید:

اندر بلای سخت پدید آمد

فضل و بزرگی و سالاری

دکتر اکبری از آن خدا بودو به سوی او رفت. انالله و انا الیه راجعون

ای خدای مهربان؛ تنها ترا می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم. ما را به راه راست که راه اولیای توست هدایت فرما. و بندگان خاص خویش را با خواص خاص خودت محشور بگردان.

■ نسخه‌ی اصلی این متن به صورت سخنرانی در مراسم یادمان دکتر فضل‌الله اکبری که در ۲۷ فروردین ۱۳۸۴ در سالار الغدیر دانشکده‌ی مدیریت دانشگاه تهران برگزار شد ارائه گردید.

مرثیه‌ی استاد فرزانه دکتر فضل‌الله اکبری *

مصطفی علی‌مدد

«الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک اصحاب الجنة هم فيها خالدون»

آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند اهل بهشتند و در آن جاودان (بقره، آیه ۸۲).

استاد فرزانه دکتر فضل‌الله اکبری در صبح روز جمعه ۱۲ فروردین ۱۳۸۴ به سوی پروردگارش بازگشت. این سوگ‌نامه‌ی برای گرامی‌داشت یاد و نام استاد است. یاد و نام مردی که در گفتار و در کردار معلمی صدیق بود؛ و در دوران حیاتش کارهای شایسته بسیاری انجام داد. جا دارد به احترام او با قرائت فاتحه‌ای از درگاه خداوند سبحان بخواهیم که روانش را شاد بدارد.

درون سینه‌ام دردی است خوب‌نار

که هم چون گریه می‌گیرد گلویم

غمی آشفته، دردی گریه آلود...

نمی‌دانم چه می‌خواهم بگویم؟ دریغ است از مناعت طبع و متانتش نگویم؛ دکتر اکبری حدود ۵۰ سال پیش از دانشگاه استانفورد درجه‌ی دکتری گرفت. حدود پانزده سال پیش به مدت دوسال در دوره فوق‌لیسانس دانشگاه استانفورد تدریس کرد. در روزگاری که طی دوره‌ای کوتاه در استانفورد که یکی از معتبرترین دانشگاه‌های دنیاست و جای تفاخر دارد، ایشان هرگز در هیچ جمعی حتی اشاره‌ای هم به اخذ مدرک از آن دانشگاه یا تدریس در دانشگاه استانفورد نکرد.

درباره شرح حالش در مطلبی می‌نویسد: «فکر کردم ... از ذکر این که، به روش مرسوم، کی و در کجای شدم، به کدام مکتب‌خانه، دبستان، دبیرستان و دانشکده رفته‌ام اجتناب کنم. آخر خواننده را از این جزئیات چه فایده؟ چرا مدال علمی و سایر جوایز و امتیازاتی که طی تحصیل دریافت داشته‌ام به رخ او بکشم؟ اینها فردی و خصوصی است و به گفته سعدی: در بساط نکته‌دانان خود فروشی شرط نیست. ولی در عوض، گفتنی است آنچه به دیگران مربوط می‌شود، کارهای آموزشی، پژوهشی، انتشاراتی و دانشگاهی. کارهایی که مقدر چنین بود که عامل اجرا باشم ولی اصولاً برای دیگران و به خاطر آنان انجام گرفت.» (نویت من نیست، مجله حسابرس، شماره ۳، آبان ۱۳۷۸).

نمی‌دانم چه می‌خواهم بگویم؟ دریغ است از هدف‌مندی و پشتکارش نگویم. دکتر اکبری پس از خاتمه تحصیل در ۱۳۳۷ به ایران بازگشت و داوطلب تدریس در دانشگاه شد. در پاسخ درخواست ایشان یکی از اولیای وقت دانشگاه می‌گوید: «شک دارم جایگاه تدریس حسابداری در دانشگاه باشد و اضافه می‌کند در گذشته هم حسابداری در سال ششم رشته تجارت دبیرستان‌ها تدریس می‌شده است.» اگر حسابداری را رشته‌ای دانشگاهی بشناسیم به زودی داوطلبانی برای تدریس خانه‌داری، گله‌داری و باغداری پیدا می‌شوند... (چگونه تدریس حسابداری در دانشگاه آغاز شد، حسابرس شماره ۴ و ۵، ۱۳۷۸). دکتر اکبری در نهایت صبوری به توضیح علوم اداری پرداخت و سرانجام در ۱۳۳۸ به عنوان دانشیار رشته حسابداری به عضویت هیات علمی دانشگاه حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران درآمد. از آن پس، آن قدر در معرفی این علوم به عنوان رشته‌هایی معتبر از دانش بشری کوشید که سرانجام در ۱۳۴۳ دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران را تأسیس کرد. در این کار آن قدر کوشا بود و در رفع موانع به قدری پیگیر که نخستین محل دانشکده را به نام خود اجاره کرد. در این باره می‌گوید: «در طول سال ۱۳۴۲ توضیحاتم رئیس وقت دانشگاه تهران را متقاعد و مصمم کرد که دانشگاه تهران، مانند بسیاری از مهم‌ترین دانشگاه‌های جهان، و به لحاظ نیاز کشور می‌باید دانشکده‌ای برای آموزش و تحقیقات مدیریت داشته باشد. در ابتدای شهریور ۱۳۴۳ شادروان دکتر صالح رئیس دانشگاه در جلسه‌ای پرشور و با مخالفت‌های بسیار بالاخره تأسیس دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی را به تصویب شورای عالی فرهنگ رسانید. دانشکده می‌باید در مدتی کم‌تر از یک ماه برای اول مهر شروع به کار کند، زیرا انتظار می‌رفت در جلسه بعد شورا، مشکلاتی بروز نماید که شروع کار دانشکده سال‌ها به تعویق افتد... اولین و مهم‌ترین مشکل تهیه محلی مناسب برای دانشکده

بود. روزی در همان اوایل شهریور برای اجاره کردن ساختمانی در چهارراه ولی عصر و خیابان طالقانی مراجعه کردم... اطرافیان مالک با واگذاری ساختمان به دانشکده مخالف بودند و استدلال می کردند که استفاده هزاران دانشجوی از محل، خوابی ها به بار می آورد. ولی، مالک ارباب افلاطون گشتاسب، ساختمان را به دانشکده اجاره داد... این شخص خیر و دانش پرور، که مدتی نیز رئیس انجمن فرهنگی زرتشتیان بود، از تحصیل دانشجویان و فراهم آوردن موجبات آن لذت می برد. روانش شاد، اگر او نبود که هزینه ها را پرداخت کند تا سال بعد پس از تصویب بودجه برای دانشکده به او مسترد شود، مسلماً شروع کار دانشکده سال ها و حداقل یک سال به تاخیر می افتاد.

نمی دانم چه می خواهم بگویم؟ دریغ است از تعلق خاطر و علاقه او به ایران و فرهنگ این مرز و بوم چیزی نگویم، در روزگاری که کعبه آمال برخی از تحصیل کرده های ما، اعم از پیر و جوان، مهاجرت به خارج و یافتن شغلی در آنجاست به رغم ظلمی که به دکتر اکبری شد و بنا ندارم فعلاً در اینجا به آن پردازم، در نامه ای به تاریخ دهم خرداد ۱۳۶۸ زمانی که در دانشگاه استانفورد تدریس می کرد می نویسد: "شنیدم کسی گفته است که کوشش در کسب مجوز اقامت دارم. چنین نیست، هرگاه چنین قصدی بود با سابقه ۱۳ سال اقامت مادر، این درخواست در مدتی حدود یک ماه به نتیجه می رسید... خانه، زندگی، همسر و فرزندان و نوه هایم کلاً در آنجا هستند هر که بوده اشتباه کرده است. برای تدریس، دانشگاه درخواست ویزای H₁ خواهد کرد تحت عنوان غلط انداز Scholar of Exceptional Ability که نیاز به Labor Certification و موافقت وزارت کار ندارد."

در اسفندماه ۱۳۷۴ که برای معالجه و اقامتی چند ماهه در لندن بود در نامه ای می نویسد: تا اوایل فروردین دو عمل در پیش دارم. امیدوارم که بتوانم هر چه زودتر برگردم. نه تنها دلم هوای فرزندان و نوه ها و دوستان را کرده است، بلکه از این که نتوانسته ام به جبران این همه محبت های مادی و معنوی که به من شده است قدمی و قلمی بردارم رنج می برم. امیدوارم که توفیق جبران بیابم. به قول سعدی:

گر بماندیم زنده بر دوزیم دامن کز فراق چاک شده است
گر بمردیم عذر ما بپذیر ای بسا آرزو که خاک شده است

نمی دانم چه می خواهم بگویم؟ دریغ است از پای بندی دکتر اکبری به اصول و ضوابط نگویم. هنگامی که با سمت معاون آموزشی به وزارت علوم آمد، ارزشیابی مدارک تحصیلی خارجی با معضلاتی مواجه بود. بعضاً مدارکی نامعتبر پذیرفته می شدند و در مواردی مدارکی بیش از ارزش علمی آنها ارزیابی می شده تحت نظر ایشان تحقیقی گسترده در مورد مدارک ارزیابی شده انجام شد، با مراجع علمی کلیه کشورهایی که مدرک صادر کرده بودند تماس گرفته شد و از آنها نظرخواهی شد. سرانجام آیین نامه ای در مورد نحوه ارزیابی مدارک تحصیلی خارجی تهیه و به تصویب عده ای از معتبرترین استادان دانشگاه رسید و از فردای تصویب به مرحله اجرا گذارده شد. براساس این آیین نامه، مدرک تحصیلی یکی از نورچشمی های مدعی دکتری، فوق لیسانس ارزیابی شد و مورد اعتراض شدیدی قرار گرفت. در حاشیه کنفرانسی، نخست وزیر وقت از آقای دکتر اکبری خواست که ارزیابی مدرک دکترای آن نورچشمی را صادر کند. در پاسخ گفت: قربان، من کاره ای نیستم، اجازه فرمایید ارزیابی را بفرستم خودتان توشیح بفرمایید.

دریغ است از عشق بی پایان او به فرهنگ و ادب فارسی چیزی نگویم. دکتر اکبری قطعاً تمام دیوان های شاعران معتبر ایران را بارهای بار خوانده بود. حافظه ای بی نظیر داشت و صدها شعر از هر شاعر نامداری از برداشت. گاه به مناسبتی، شعری از شاعری می آورد که در جمع شنوندگان هیچ یک نام آن شاعر را نشنیده بودند. در یک میهمانی افطاری، همکاری، آشی لذیذ پخته و آورده بود. چندین شعر نغز دربار آشی از شاعروانی خواند که نام هیچ یک را نشنیده بودیم.

زندگی نکته مرموزی نیست
غیر تبدیل شب و روزی نیست
تلخ و شوری که به نام عمر است
راستی آتش دهن سوزی نیست

عشق او به ادب و فرهنگ فارسی به اشعار شاعران نامدار قدیمی خلاصه نمی‌شد. یک بار در جلسه‌ای شعر بلند عقاب دکتر خانلری را بدون کوچک‌ترین سکنه‌ای از برخواند.

شهر شاه هوا اوج گرفت
زاغ را دیده براو مانده شگفت
سوی والا شد و والا تر شد
راست با مهر فلک همسر شد
لحظه‌ای چند در این لوح کبود
نقطه‌ای بود و سپس هیچ نبود

نمی‌دانم چه می‌خواهم بگویم؟ دریغ است از آشنایی و حرمتی که به آیین، سنت و دین می‌گذاشت چیزی نگویم. در سفری، شخصی که همراهان بود در تایید نقطه نظرهایش آیاتی از قرآن را خواند و مصادره به مطلوب می‌کرد. چندین و چند بار رعایتش کرد تا بالاخره آن شخص آیه‌ای را به غلط خواند. دکتر تمام سوره‌ی مربوط به آن آیه را از بر خواند، به فارسی ترجمه‌اش کرد و بالاخره ترجمه همان سوره را به زبان انگلیسی از برخواند.

مجله حسابرس میهمانی افطاری داده بود. یاد نیست چندمین روز ماه مبارک رمضان بود. افطاری را با دعایی به مناسبت همان روز به زبان عربی آغاز کرد و بعد ترجمه آن دعا و مناسبتش را گفت و بالاخره از استادانش در علوم قدیمه از جمله پدر بزرگ مادریش، مرحوم حاج فخرالعلما و شادروانان فضل‌الله همایی، استاد جلال همایی و آقای مبارکی یاد کرد و برای آنان طلب آمرزش کرد.

نمی‌دانم چه می‌خواهم بگویم؟ دریغ است از کوشش دکتر اکبری در اشاعه دانش حسابداری در ایران چیزی نگویم. از او هشت جلد کتاب و تعداد زیادی مقاله و جزوه باقی مانده است.

نخستین کتاب حسابداری صنعتی را در سال ۱۳۳۸ نوشت. جلد اول کتاب اصول حسابداری را در ۱۳۴۰، و در واپسین سال‌های عمرش کتاب‌های تجزیه و تحلیل صورت‌های مالی، بررسی تحلیلی، و بالاخره فرهنگ اصطلاحات حسابداری را که آخرین کار اوست نگاشت. فرهنگ نویسی را از دوران جوانی آغاز کرده بود و با مرحوم حیم در تهیه فرهنگ یک جلدی انگلیسی - فارسی همکاری بود. در زمانی که کتاب‌هایش را می‌نوشت کوششی پیگیر را برای ساختن معادل‌های مناسب برای اصطلاحات انگلیسی حسابداری به عمل آورد و برخی از اصطلاحاتی را که اکنون به کار می‌بریم مدیون او هستیم، برای مثال واژه کاربرگ. در این مورد می‌نویسد: "در اوایل کار، در شروع به تدریس، چندی به جمع‌آوری اصطلاحات و فرم‌های مورد استفاده در حسابداری پرداختم. در بین فرم‌هایی که در آن زمان جمع‌آوری کردم فرمی بود به عنوان فرم "تجزیه و ترکیب حساب" که برای تعیین بهای تمام شده سفارش‌ها به کار می‌رفت. عنوان فرم از چهار کلمه تشکیل می‌شد، نمی‌پسندیدم. ترجمه تحت‌اللفظی اصطلاح... "برگ کار" می‌شد که عیبی عمده داشت. زیرا حکایت از ورقه‌ای می‌کرد که بر روی آن کارکرد افراد و حضور و غیاب آنان منعکس شده باشد... روزی برادرم در مرور درس گیاه‌شناسی خود چندین بار واژه‌های گلبرگ و کاسبرگ را تکرار کرد... توجهم جلب شد گلبرگ چه کلمه زیبایی... اضافه مقلوب در بسیاری موارد... برگوش خوش‌تر می‌نشیند. از روز بعد در جزوات درسی و کلاس‌ها از کاربرگ استفاده کردم که تعبیر ناخواسته واژه قبلی را ایجاد نمی‌کرد."

دکتر اکبری به امر تالیف و تحقیق علاقه وافری داشت و در همه حال به آن می‌پرداخت. در آبان ۱۳۷۸ می‌نویسد: "اگر به خودم باشد اکنون میل به رفتن ندارم تا کارهای نیمه تمام را تکمیل کنم، تحقیقات و تالیفات بیش‌تری را فراهم آورم." در نوشته دیگری در آذر ۱۳۸۲ می‌نویسد: حقیقت این که مدتی است به این عقیده رسیده‌ام که هدف‌مندی توأم با فعالیت مستمر جسم و فکر به طول عمر می‌افزاید. به این امید خود را، ولو به زور، به هدف تکمیل کارهای نیمه تمام... می‌بندم و خود را می‌کشم. بالاخره در یادداشتی به تاریخ مهرماه ۱۳۸۳ می‌نویسد: "در اینجا ایام را به هرزه‌گردی نگذراندم. هفته‌ای سه روز در کتابخانه London School of Business صرف کردم و

توفیق یافتم که نیمی از آنچه را که از فرهنگ باقی مانده بود به انجام برسانم. امیدواری بسیار هست که تمامی فرهنگ تا پایان سال جاری به چاپ برسد که "به دیگری نگذاریم کار ناقص را".

دریغ است از نظر دکتر اکبری درباره نحوه رفتار با دانشجویان چیزی نگویم. در مصاحبه‌ای در ۱۳۷۲ در این باره می‌گوید: "وظیفه استاد طرح مسئله و ترغیب دانشجویان به بررسی مسئله است. زمانی که در شورای دانشکده‌ای که ریاست آن را به عهده داشتم، قبل از جلسه شورا در جمع همکاران پرسشی را مطرح کردم که از نظر همکارانم در آن زمینه آگاه شوم و آن اینکه اگر دانشجویی در کلاس شما خوابش ببرد چه کار می‌کنید؟ یکی گفت اسم او را به نحوی صدا می‌کنم که یکه بخورد و از خواب بیدار شود. دیگری گفت به طرف او حرکت می‌کنم و می‌کوشم با صدای پایم او را بیدار کنم. سومی گفت از او می‌خواهم کار ویژه‌ای مانند بستن در کلاس انجام دهد... سرانجام، یکی از همکاران پرسید شما چه کار می‌کنید؟ گفتم من کاری نمی‌کنم. می‌گذارم بخوابد. بعد می‌روم منزل و با تأسف به حال خودم گریه می‌کنم. چون زمانی که او به کلاس آمد و من وارد کلاس شدم خواب نبود، من خوابش کردم؛ حتماً نقصی در مطالب من بوده و من نتوانستم اشتیاق او را برانگیزم. وظیفه معلم ایجاد انگیزه تفکر در دانشجویانست." (مصاحبه، حسابدار ۹۷ و ۹۸، ۱۳۷۲)، در توصیه‌ای غیرمستقیم به همکاران و دوستانی که تدریس می‌کنند می‌گفت: "در تمام دوران تدریس هرگز نشد که به احترام دانشجویی که به من مراجعه می‌کرد از جای برنخیزم و هنگام رفتن او را بدرقه نکنم."

نمی‌دانم چه می‌خواهم بگویم؟

زیان در دهان باز، بسته است
در تنگ قفس باز است و، افسوس
که بال مرغ آوازم شکسته است.

(هوشنگ ابتهاج، درد گنگ)

● نسخه‌ی اصلی این متن به صورت سخنرانی در مراسم یادمان دکتر فضل‌الله اکبری که در ۲۷ فروردین ۱۳۸۴ در تالار القدر دانشکده‌ی مدیریت دانشگاه تهران برگزار شد ارائه گردید.

فضل‌الله اکبری: مرد دانش و هنر

هوشنگ نادریان

حرفه حسابداری استاد ارجمندی مانند دکتر فضل‌الله اکبری را از دست داد. قطعاً ضایعه فقدان این مرد علم و دانش و هنر تقوی، فضیلت و پرهیزکاری، صبر و تلاش، صداقت و درستکاری برای جامعه حسابداری کشور، مراکز علمی و دانشگاهی و مراکز تحقیقاتی کشور جبران‌ناپذیر و خسارتی بس عظیم است. ایشان عمر پر برکت خود را مصروف خدمات عالمانه و خالصانه به حرفه حسابداری کشور نموده و حتی دانش‌پژوهان در خارج از کشور نیز از سفره پر نعمت دانش ایشان بی‌بهره نماندند. خدایش رحمت کند و یادش گرامی باد.